



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه هفتاد و دوم؛ دوشنبه ۱۳۹۶/۱۲/۷

### ۴. روایت محمد بن عبده:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَرْضِ يَجْرُ الْمَنْفَعَةُ فَقَالَ: خَيْرُ الْقَرْضِ الَّذِي يَجْرُ الْمَنْفَعَةُ.

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمَقْنَعَةِ مُرْسَلًا<sup>۱</sup>.

این روایت از لحاظ سند به خاطر محمد بن عبده که توثیق ندارد ناتمام است.

محمد بن عبده می گوید از امام صادق علیه السلام درباره قرضی سؤال کردم که موجب جلب منفعت می شود.

حضرت فرمودند: بهترین قرض، قرضی است که جلب منفعت کند.

همان طور که ملاحظه کردید حداقل سه دسته روایات در نظر بدوی - با صرف نظر از روایاتی که اصل حرمت را بیان می کند - در مورد قرض ربوی وجود دارد؛ دسته اول روایاتی که ظهور بدوی آنها این است که هر نوع جرّ منفعتی رباست. دسته دوم روایاتی که جرّ نفع را در صورتی که بدون شرط باشد جایز می داند. دسته سوم روایاتی که دقیقاً مقابل روایات دسته اول بوده و بیان می کند بهترین قرض، قرضی است که جرّ منفعت کند. در جمع بین این روایات می گوئیم:

ظهور بدوی روایات دسته سوم که بیان می کرد «أو ليس خير القرض ما جرّ نفعاً»، قطعاً مراد نیست؛ زیرا

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ح ۵، ص ۳۵۵ و الکافی، ج ۵، ص ۲۵۵.

اطلاق آن حتی شامل ربای محض هم می‌شود - مانند اینکه کسی به دیگری صد درهم قرض بدهد و شرط کند صد و ده درهم بازگرداند - لذا همان‌طور که بعضی فقهاء تذکر داده‌اند، به نظر می‌رسد حضرت در این روایات درصدد بیان این مطلب هستند که روایات دسته اول که بیان می‌کند «اذا كان قرضاً يجر شيئاً لا يصلح» از معصوم عليه السلام صادر نشده است و اگر هم صادر شده باشد، تقیماً بوده است؛ زیرا با مراجعه به کتب عامه معلوم می‌شود این حرف به شدت مورد پذیرش آنها است؛ عدّه کثیری از عامه می‌گویند قرض به هر نحوی موجب جرّ منفعتی شود باطل است و لو اینکه شرط هم نشده باشد. البته اصل این روایت در نزد عامه ظاهراً بیش از یک روایت نیست و از لحاظ سند هم آن را قبول ندارند، منتها مضمون این روایت را از اشخاص متعددی نقل کرده‌اند<sup>۲</sup> و خیلی‌ها مطابق آن فتوا داده‌اند.

بنابراین به نظر می‌رسد امام عليه السلام در روایات دسته اخیر که می‌فرماید: «أوليس خیر القرض ما جرّ نفعاً» و امثال این تعبیر، در صدد ردّ قول عامه هستند. منتها مقصود حضرت این نیست که اگر در قرض منفعت باشد، خیر است؛ بلکه مقصود این است که روایات دسته اول غلط است و از معصوم عليه السلام صادر نشده است و اگر احیاناً از طریق روات شیعه و با سند صحیح هم به دست ما رسیده باشد، تقیماً صادر شده است.

و اگر از این وجه هم تنزل کنیم می‌گوییم: شکی نیست که هم روایات دسته اول و هم روایات دسته سوم، به وسیله سایر روایات تخصیص خورده است؛ چراکه روایات متعددی وجود دارد که بیان می‌کند اگر شرط نباشد و نفعی به مقرض برسد، مانعی ندارد و روایات متعدد دیگری بیان می‌کند اگر شرط شود و نفعی به مقرض برسد، ربا است. بنابراین روایات دسته اول که مطلق نفع را نفی می‌کرد، حمل بر صورت اشتراط می‌کنیم و روایات دسته سوم که می‌فرمود «بهترین قرض، قرضی است که جلب منفعت کند» حمل بر صورت عدم اشتراط می‌کنیم. علاوه بعید نیست با توجه به زمینه‌های روایی و فقهی عامه بگوییم از اول مراد از جرّ منفعت در قرض، منافع با واسطه است که قرض، آنها را به سوی مقرض می‌کشد.

اما روایاتی که علی فرض اطلاق «اذا كان قرضاً يجرّ شيئاً لا يصلح» مفید تخصیص هستند، متعدد می‌باشند از جمله:

---

۲. مثلاً در سنن بیهقی آمده است:

و روينا عن فضالة بن عبيد أنه قال: " كل قرض جر منفعة فهو وجه من وجوه الربا "، و روينا عن ابن مسعود، و ابن عباس و عبد الله بن سلام و غيرهم في معناه، و روي عن عمر و أبي بن كعب. (السنن الصغير للبيهقي، ج ۲، ص ۲۷۳).

## روایات مفید تخصیص

### ۱. مضمرة خالد بن الحجاج:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى<sup>۳</sup> عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةٌ دِرْهَمٍ عَدَدًا قَضَانِيهَا مِائَةٌ وَزَنًا قَالَ: لَأَبَأَسَ مَا لَمْ يَشْتَرِ قَالَ وَقَالَ: جَاءَ الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشُّرُوطِ إِنَّمَا يُفْسِدُهُ الشُّرُوطُ.  
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.<sup>۴</sup>

مرحوم کلینی رضی اللہ عنہ این روایت را از عدة من اصحابنا نقل می کند که در میان آنها ثقة وجود دارد. احمد بن محمد بن عیسی هم ثقة است و در بعض نسخه ها ایشان از محمد بن عیسی نقل کرده که یا مراد پدر احمد بن محمد بن عیسی است که در مورد ایشان وارد شده «وجه الاشاعة» و ممکن است کسی این مقدار را برای اثبات وثاقت کافی بداند، و یا مراد محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است که ایشان هم ثقة است. یحیی بن الحجاج هم ثقة است، اما برادر ایشان خالد بن الحجاج توثیق ندارد. منتها بعضی از کلام مرحوم نجاشی در ترجمه یحیی بن الحجاج خواسته اند استفاده کنند خالد بن الحجاج هم ثقة است.

مرحوم نجاشی چنین می فرماید: «یحیی بن الحجاج الکرخی، بغدادی، ثقة و اخوه خالد»<sup>۵</sup>. اما این عبارت دلالت بر وثاقت خالد بن الحجاج ندارد و لفظ «ثقة» به خود «یحیی بن الحجاج» برمی گردد. بله، در برخی نقل ها چنین آمده «ثقة هو و اخوه خالد»<sup>۶</sup> که اگر این نقل ثابت باشد، به نظر می آید مفید توثیق هر دو نفر

۳. فی بعض نسخ زیادة «عن محمد بن عیسی»

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب الصرف، باب ۱۲، ح ۱، ص ۱۹۰ و الکافی، ج ۵، ص ۲۲۴.

۵. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۴۴۵:

یحیی بن الحجاج الکرخی بغدادی، ثقة و اخوه خالد. روی عن ابي عبد الله عليه السلام. له كتاب. أخبرنا أحمد بن علي قال: حدثنا أبو القاسم الحسن بن عثمان بن علي بن الحسن بن محمد البغدادي السباك، و أبو بكر محمد بن أحمد بن محمد بن إدريس البغدادي الخازن قالوا: حدثنا عمرو بن سعيد بن برد بن أيوب الفزاري ببغداد قال: حدثنا أبي سعيد قال: حدثنا محمد بن سليمان قال: حدثنا يحيى بن الحجاج بكتابه.

۶. رجال ابن داود، ص ۳۷۲:

یحیی بن الحجاج الکرخی بغدادی ق [کش] ثقة هو و اخوه خالد.

✓ رسائل الشهيد الثاني (ط - الحديث)، ج ۲، ص ۱۱۰۵:

قوله: «یحیی بن الحجاج الکرخی، بغدادی، ق کش: ثقة هو و اخوه خالد». [ص ۳۷۲، باب الباء، الرقم ۱۶۶۴].

✓ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديث)، ج ۱۵، ص ۱۱۱:

باشد، اما مشکل است بگوییم این نسخه صحیح است و در نسخ فعلی رجال النجاشی و برخی دیگر که از ایشان نقل کرده‌اند، ضمیر «هو» وجود ندارد. بنابراین توثیق خالد بن الحجاج ثابت نیست و سند روایت قابل اعتماد نمی‌باشد. مضاف به اینکه روایت مضمرة هم می‌باشد؛ هرچند بعید نیست مسئول امام عليه السلام باشد.

خالد بن الحجاج می‌گوید از ایشان درباره‌ی مردی سؤال کردم که از او صد درهم عددی طلب کار بودم اما صد درهم وزنی به من برمی‌گرداند [که وزن آن‌ها بیشتر از صد درهم عددی است] حضرت فرمودند: مانعی ندارد مادامی که شرط نکرده باشد. خالد بن الحجاج می‌گوید حضرت فرمودند: همانا ربا از ناحیه‌ی شروط پیدا می‌شود و همانا شروط، قرض را فاسد می‌کند.

این روایت از حیث دلالت، جامع و کلی می‌باشد و بیان می‌کند فساد، از ناحیه شروط پیدا می‌شود، منتها چون سند آن ناتمام است، به عنوان مؤید می‌باشد و اصل مطلب را با روایات دیگر اثبات می‌کنیم. از جمله:

## ۲. حسنة كالصحيحة حلبی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبَيْضَ عَدَدًا ثُمَّ يُعْطِي سُودًا وَزَنًا وَقَدْ عَرَفَ أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَتَطِيبُ نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ وَ لَوْ وَهَبَهَا لَهُ كُلَّهَا صَلَحَ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ نَحْوَهُ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.<sup>۷</sup>

این روایت از لحاظ سند تمام می‌باشد. مراد از حلبی هم عبیدالله بن علی بن ابی شعبة حلبی است که آل ابی شعبة همه ثقات هستند<sup>۸</sup> و از این جهت به آن‌ها حلبی می‌گویند که برای تجارت به حلب می‌رفتند.

---

آن أحدا لم يوثق خالد غير ما حكاه ابن داود عن النجاشي، قال: يحيى بن الحجاج بغدادي ثقة هو و أخوه خالد ناقلًا لذلك عن النجاشي. و استظهر بعضهم زيادة لفظ «هو» و أيده بأن النجاشي لم يذكر خالدًا في الموثقين.

۷. وسائل الشيعة، ج ۱۸، ح ۲، ص ۱۹۱ و الكافي، ج ۵، ص ۲۵۳.

۸. رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۲۳۰:

عبید الله بن علی بن ابی شعبة الحلبي مولى بني تميم اللات بن ثعلبة أبو علي، كوفي، يتجر هو و أبوه و إخوته إلى حلب، فغلب عليهم النسبة إلى حلب. و آل أبي شعبة بالكوفة بيت مذكور من أصحابنا، و روى جدهم أبو شعبة عن الحسن و الحسين عليهما السلام، و كانوا جميعهم ثقات مرجوعا إلى ما يقولون. و كان عبید الله كبيرهم و وجههم. و صنف الكتاب المنسوب إليه و عرضه على أبي عبد الله عليه السلام و صححه قال عند قراءته: أ ترى لهؤلاء مثل هذا

مرحوم صدوق و شیخ طوسی رحمهما الله نیز این روایت را با سند صحیح نقل کرده‌اند.<sup>۹</sup>

عبیدالله بن علی الحلبي می‌گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم درباره مردی که دراهم سفید را به صورت عددی قرض می‌کند و سپس دراهم سیاه را وزناً برمی‌گرداند، در حالی که می‌داند دراهم سیاه سنگین‌تر از دراهم سفید است و طیب نفس دارد که یک اضافه‌ای به مقرض بدهد. حضرت فرمودند: مانعی ندارد هرگاه در آن شرط نباشد و اگر کل [آن زیاده] را به مقرض ببخشد بهتر است.

### ۳. حسنة كالصحيحة دیگر حلبی:

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ] عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا أقرضتَ الدَّرَاهِمَ ثُمَّ أَتَاكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمَا شَرْطٌ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.<sup>۱۰</sup>

عبیدالله بن علی الحلبي می‌گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: هرگاه دراهم قرض کردی و بهتر از آن را برگرداندی، مانعی ندارد هرگاه بین شما شرط نباشد.

### ۴. روایت ابی الربیع الشامی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مُحَبُّوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَقرضَ رَجُلًا دَرَاهِمَ فَرَدَّ عَلَيْهِ أَجُودَ مِنْهَا بِطَبِيبَةٍ نَفْسِهِ وَ قَدْ عَلِمَ الْمُسْتَقْرِضُ وَ الْقَارِضُ أَنَّهُ إِنَّمَا أَقرضَهُ لِيُعْطِيَهُ أَجُودَ مِنْهَا

---

و النسخ مختلفة الأوائل، و التفاوت فيها قريب، و قد روى هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله، و الطرق إليه كثيرة، و نحن جارون علی عادتنا في هذا الكتاب، و ذاکرون إليه طریقا واحدا أخبرنا غیر واحد عن علي بن حبشي بن قوني الکوفي، عن حميد بن زياد، عن عبید الله بن أحمد بن نهيك عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي.

✓ الفهرست (للشيخ الطوسي)، ص ۱۰۶:

عبید الله بن علي الحلبي، له كتاب، مصنف معمول عليه، و قيل إنه عرض علی الصادق عليه السلام فلما رآه استحسنته و قال ليس لهؤلاء يعني المخالفين مثله، أخبرنا به الشيخ المفيد رحمه الله عن أبي جعفر ابن بابويه عن أبيه، و محمد بن الحسن جميعا عن سعد بن عبد الله، و عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عيسى الأشعري عن محمد بن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي و أخبرنا به ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الصفار عن أحمد بن محمد عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي، و أخبرنا به جماعة عن التلعكبري عن أبي عيسى عبید الله بن محمد بن الفضل بن هلال الطائي، قال حدثنا أحمد بن علي بن النعمان، قال حدثنا السندي بن محمد البرزاق، قال حدثنا حماد بن عثمان ذو الناب عنه.

۹. نظير حريز بن عبد الله السجستاني که اهل سيستان نبوده ولی برای تجارت به سيستان می‌رفته است.

۱۰. وسائل الشيعة، ج ۱۸، ح ۳، ص ۱۹۱ و الکافي، ج ۵، ص ۲۵۴.

قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا طَابَتْ نَفْسُ الْمُسْتَقْرِضِ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.<sup>۱۱</sup>

این روایت از لحاظ سند به خاطر ابی الربیع الشامی که توثیق ندارد ناتمام است. البته سهل بن زیاد هم تضعیف شده، منتها چون سند در این طبقه دو شاخه دارد و شاخه دیگر از طریق احمد بن محمد ثقه است؛ لذا از این جهت مانعی ندارد.

ابو الربیع الشامی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد درباره مردی که به دیگری دراهمی را قرض می دهد و آن فرد هم دراهم بهتری را با طیب نفس به او برمی گرداند، در حالی که هر دو نفر می دانند که قارض قرض داده تا مستقرض دراهم بهتری رد کند. حضرت فرمودند: مانعی ندارد هرگاه مستقرض طیب نفس داشته باشد.

این روایت هم دلالت بر جواز دارد هرگاه مستقرض با طیب نفس برگرداند. چند روایت دیگر نیز با این مضمون وجود دارد و قطعاً این روایات مقید می شوند به صورتی که «لم یکن بینهما شرط». بله، بعضی روایاتی وجود دارد که بیان می کند بهتر است مقرض، متاع بهتر یا بیشتر را قبول نکند، اما با صرف نظر از این اولویت، شبهه ای در اصل جواز وجود ندارد. الا اینکه یک روایتی در همین باب ۹ وجود دارد که ممکن است کسی آن را مخالف این روایات بداند. روایت چنین است:

#### - روایت عبدالملک بن عتبة:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَتَبَةَ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَأْتِينِي يَسْتَقْرِضُ مِنِّي الدَّرَاهِمَ فَأَوْطِنُ نَفْسِي عَلَى أَنْ أُؤَخَّرَهُ بِهَا شَهْرًا لِلَّذِي يَتَجَاوَزُ بِهِ عَنِّي فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنِّي فِضَّةً تَبْرُّ عَلَى أَنْ يُعْطِينِي مَضْرُوبَةً إِلَّا أَنْ ذَلِكَ وَزناً بوزنٍ سَوَاءٍ هَلْ يَسْتَقِيمُ هَذَا إِلَّا أَنِّي لَا أَسْمِي لَهُ تَأْخِيرًا إِنَّمَا أَشْهَدُ لَهَا عَلَيْهِ فَيَرْضَى قَالَ: لَا أُحِبُّهُ.<sup>۱۲</sup>

این روایت از لحاظ سند جای کلام دارد.

عبدالملک بن عتبة می گوید خدمت امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی پیش من می آید و دراهم قرض می کند و توپین نفس می کنم که یک ماه بیشتر از مهلتی که به او می دهم صبر کنم؛ چراکه آن فرد

۱۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ح ۴، ص ۱۹۲ و الکافی، ج ۵، ص ۲۵۳.

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ح ۹، ص ۱۹۴ تهذیب، ج ۷، ص ۱۱۵.

شمس نقره از من می‌گیرد که در مقابلش سکهٔ مضروب بدهد الا اینکه هر دو از لحاظ وزن مساوی هستند، آیا این کار جایز است؟ و من تأخیر را برای او شرط نمی‌کنم و فقط شاهد می‌گیرم بر دراهمی که قرض داده‌ام و او هم قبول می‌کند. حضرت فرمودند: این کار را دوست ندارم.

در این روایت نمی‌دانیم ضمیر «لَا أُحِبُّهُ» آیا به خصوص قرض بر می‌گردد که مورد سؤال بوده است و یا اینکه به تبدیل تبر به مسکوک بر می‌گردد که کاملاً بعید است و یا به کلّ دو عمل بر می‌گردد که أظهر است؛ یعنی قرض دراهم و توطین نفس به مهلت بیشتر به داعی اینکه مشتری به جای تبر، مسکوک بر می‌گرداند. به هر حال به نظر می‌آید هیچ کدام از این دو عمل مانعی ندارد؛ زیرا وقتی قرض با مدت می‌دهد، چیزی اضافه نمی‌گیرد بلکه مقداری أجل را برای او تأخیر می‌اندازد. بله، اگر بیع بود جایز نبود؛ چراکه باید «یداً بیداً» باشد اما در اینجا بیع نمی‌کند بلکه قرض می‌گیرد.

به هر حال نمی‌دانیم جهت «لَا أُحِبُّهُ» چیست و نهایت اینکه کراهت را می‌رساند و حتی اگر کسی از آن استظهار حرمت کند، حمل بر تقیه می‌شود؛ چراکه روایات متعددی در مقابل آن وجود دارد که مفید جواز هستند و بسیاری از عامه نیز نظیر این کار را جایز نمی‌دانند، پس اگر کسی مانند مجلسی اول رحمته <sup>۱۳</sup> قائل شود این روایت تقیماً صادر شده، حرف بی‌راهی نزده است.

ماحصل آنچه از روایات تا اینجا به دست می‌آید آن است که اگر کسی به دیگری قرض بدهد و با شرط اضافه بگیرد، این قرض مشتمل بر ربا است، اما اگر بدون شرط اضافه بگیرد مانعی ندارد؛ چه ابتدائاً و چه در ضمن معاملهٔ دیگر، البته نه اینکه شرط کنند در معاملهٔ دیگر اضافه بدهد، بلکه مقصود این است که مستقرض معاملهٔ دیگری را گران‌تر انجام دهد و داعی‌اش آن باشد که مقرض قرضش را دیرتر از او بگیرد و مقرض هم عملاً دیرتر بگیرد، و فعلاً بیش از این نمی‌خواهیم بیان کنیم و صورت اشتراط ان شاء الله خواهد آمد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

۱۳. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۷، ص ۳۰۲.

و فی الموثق عن عبد الملك بن عتبة عن عبد صالح علیه السلام قال: قلت له: الرجل یأتیني یتقرض منی الدرهم فأوطن نفسي علی أن أوخره بها شهراً للذی یتجاوز به عنی فإنه یأخذ منی (أو منه) فضة تبر علی أن یعطیني مضروبة إلا أن ذلك وزنا بوزن سواء هل یتستقیم هذا؟ إلا أننی لا أسمى له تأخیراً، إنما أشهد لها علیه فترضی قال: لا أحبه.

و یمکن حمل ذلك علی التقیة كما تقدم و سیجیء الأخبار من الطرفين ایضاً و تقدمت.